

به انگیزه ی سالگرد روز ۲۲ بهمن چیرگی تاریکی بر روشنایی

* این روزها پس از گذشت چهل و اندی سال چیرگی سازگان (یا رژیم) من در آوردی جمهوری اسلامی در ایران، بر همگان روشن شده است که بیشترین مردم ایران در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ چشم و گوش بسته به سازگانی رای دادند که از دورن مایه ی آن هیچ آگاهی نداشتند. راستی را بخواهید این سازگان من درآوردی جمهوری اسلامی به هیچ روی درون مایه و برنامه ای نداشت که کسی از آن سر دربیاید. از چند زمانی پیش از آن روز شوم بود که دروغ و ناراستی از در و دیوار و زمین و آسمان بر سر مردم ایران باریدن گرفته بود. آن همه دروغ ساخته و پرداخته ی آموزگاران بود که با امید و هراس (وعده و وعید) رهنمودی آن شورش بر دوش آنان گذاشته بود. در آن آشفته بازار بودند ایرانیانی که بیشتر در پی سود خود بودند تا سود سرزمین.

* در هنگامه ی شورش ۲۲ بهمن چند سالی بود که من به فرانسه آمده بودم. این دل کندن از سرزمینی که به اشک (عشق) داشته دارم، نه از برای شاه بود و نه از برای شیخ. در پی ناپسامانی زندگی خودم بود. هفت سال پیش از آن با پسرانم به فرانسه آمده بودم ولی هرگز دل از ایرانم نکندم و نمی گزیم در آن روزها ما ایرانیان برون مرز، گواه ناآرامی ها و ناپسامانی هایی بودیم که روز به روز بیشتر می شد و سرزمین پاره ای آتش و خون شده بود. در فرانسه ی آن روزها **ژیسکار دستن** رئیس جمهور بود.

* در اینجا از این نامرد که به اندازه ی یک ارزن آدمیگری در او یافت نمی شد و از مردی و مردانگی بویی نبرده بود، یادی بکنم.

* در آغاز سالهای ۱۹۷۰ سرزمین ما ایران، روزگاران خوب پیشرفت را با رهبری **پادشاه آریامهر** می گذراند. ایرانی، به ایرانی بودنش سرفراز بود. در آن سالها من در **سازمان رادیو تلویزیون، ایران شاخه ی پاریس** کار می کردم.

- پس از در گذشت **ژرژ پمپیدو**، انتخابات ریاست جمهوری **فرانسه** آغاز شد.

- **ژیسکار دستن** خود را نامزد ریاست جمهوری کرده بود.

- دفتر مطبوعاتی دربار شاهنشاهی، بویژه خود **محمدرضاشاه پهلوی آریامهر** هر یک سایه (ساعت) یک بار با دفتر رادیو تلویزیون ایران در پاریس (یا با تلفن یا با تلکس) پیوند برپا می کردند و از پیشرفت کار انتخابات فرانسه، بویژه چگونگی و جایگاه **ژیسکار دستن** می پرسیدند. یادآور می شوم که به دستور **پادشاه آریامهر**، بخشی از هزینه های انتخاباتی **ژیسکار دستن** پرداخته شده بود تا به پیروزی او یاری رسانده شود. این ها همه نشانگر دوستی و مهر و دست و دلبازی پادشاه ما است که به دوستانش (او گمان می کرد که اینان دوستان او هستند!) داشت.

* نیازی به گفتن نیست که **ژیسکار دستن** برگزیده و رئیس جمهور فرانسه شد.

- **ژیسکار دستن**، پس از نشستن بر اورنگ ریاست جمهوری **فرانسه**، برای نشان دادن میزان دوستی خود با **پادشاه ایران، محمدرضاشاه پهلوی آریامهر**، و **شهبانو فرح پهلوی** را به نام نخستین میهمانان خود، به هنگام ریاست جمهوری، به **فرانسه**، فراخواند.

- پذیرایی شاهانه ای که **ژیسکار دستن** از **پادشاه ایران** و **شهبانو فرح** کرد، و آتش بازی با شکوهی که در کاخ **ورسای** انجام گرفت بهانه ای به دست رسانه های همگانی **فرانسه** داد تا در این زمینه نوشتارهای بالا بلندی بنویسند. خوب به یاد دارم که یکی از هفته نامه ها **فرتور** (عکس) روی پوشینه اش (روی جلدش) **شاه ایران** را نشان می داد که بر روی چهارپایه ی مومه (واکس) زنی نشسته و **ژیسکار دستن** موزه (چکمه) های **پادشاه ایران** مومه (واکس) می زند. در زیر آن هم نوشته بود که **شاه ایران، فرانسه** را از ورشکستگی رهانید.

- در آن روزهایی که **شاه ایران** میهمان **فرانسه** بود، دو پیمان نامه ی مهین (مهم) با کشور نامبرده دستینه (امضاء) کرد. یکی ساختن **متروی تهران** بود و دیگری خریداری مرکز اتمی. در آن زمان هنوز هواپیمای کنکورد هنوز کار می کرد و **شاه ایران** و **شهبانو** با آن هواپیما به ایران بازگشتند.

- در جشن های ۲۵۰۰ ساله ی ایران، **ژیسکار دستن** از نخستین میهمانان این جشن با شکوه بود. این (به گفته ای دوستی) سالها دنبال می شد!

* **خمینی** سالها در **عراق** زندگی می کرد و در کارش هیچ ناپسامانی و گیر و گرفتاری نبود. به ناگاه کشور **عراق**، برآن می شود، دیگر به او پروانه ی زیستن در آنجا را ندهد. **خمینی** ناچار می شود از آن کشور بیرون بیاید. **خمینی** به هیچ یک از کشورهای جهان، نه کشورهای مسلمان و نه کشورهای دور و نزدیک، نرفت. زیرا از پیش آمد روزگار و در بازی های سیاسی پشت پرده، پشگ (قرعه) به نام **فرانسه** در آمده بود، که آن تلخ روی و تلخ گوی و تلخ خوی را به نام پناهنده ی سیاسی به کشور خود، راه بدهد.

* بر پایه ی دات های (قوانین) کشور **فرانسه** به کسی که پناهندگی سیاسی داده می شود او می تواند به کارهای سیاسی همه

ی کشورها کار داشته باشد، جز کشور خودش. ولی **خمینی** به هیچ کاری، کار نداشت جز به سیاست کشور **ایران**. کشوری که شناسنامه ی آن را داشت و از آنجا آمده بود. داتی (قانونی) که از آن نام برده شد، نه تنها در باره ی **خمینی** انجام نشد که هیچ، وارون آن، همه ی رسانه های همگانی **فرانسه** از رادیو گرفته تا تلویزیون و روزنامه و هفته نامه و ... چه و چه، روزنامه نگاران شان در نوفل لو شاتو

Neauphle-le-Château

پشت سر هم، دُم می گرفتند تا بتوانند **خمینی** را ببینند. بدینگونه و با یاری رسانه های همگانی **فرانسه** بود که آن دشمن سوگند خورده ی ایران و **شاه ایران** می توانست پیام های دروغین و اهریمنی و کشور بر باد رده خود را از راه آنان به گوش ایرانیان و جهانیان برساند.

یادمان باشد که این **ژیسکار دستن** بود که دستور داده بود کسی به کار روزنامه نگاران کاری نداشته باشد تا بتوانند به دیدار آن مرد بی فروغ رفته و آتش شورش را دامن بزنند.

- روزنامه های فرانسوی آنچه را که از زبان **خمینی** گجستگ می شنیدند با آب و تاب فراوان و پیاپی داغ، نانا (نعناع) داغ کردن و افزون کردن یکی دو تا دروغ به آنها، در رسانه هایشان می نوشتند و کسی هم نبود به آنان بگوید بالای چشمانتان ابروست. - خوب به یاد دارم در اُتاغی که **خمینی** می نشست میز و شَمَلی (صندلی) نبود. او خودش بر روی زمین می نشست و هرکس هم که به دیدن او می رفت ناچار بود روی زمین بنشیند. هر شب بخش بزرگی از رویدادهای ایران، از آن میان روزنامه نگاران و یا دیگر کسانی که برای دیدار **خمینی** رفته بودند، را در تلویزیون فرانسه نشان می دادند. دیدن روزنامه نگاران اروپایی که می بایست چهارزانو بر روی زمین بنشینند و نمی توانستند ولی به سختی آنرا انجام می دادند، هم بسیار غم انگیز و هم بسیار خنده دار بود.

* در این نوشتار چند بار از **ژیسکار دستن** سخن گفته شد. از اینرو سخنی را با شما در میان می گذارم که شاید بسیاری آن را ندانند.

- در فرانسه اگر کسی پیش از نام خانوادگی، حرف اضافه **de** را داشته باشد، نشانگر آنست که خانواده اش از بلندپایگان و بزرگان فرانسه بوده اند.

بر این پایه و با دیدن نام خانوادگی **ژیسکار دستن**، **Giscard d'Estaing** برخی گمان می برند که خانواده ی او از بزرگان فرانسه بوده اند. در جایی که به هیچ روی چنین نیست. درست است که نام خانوادگی او نشانگر این است که نیاکان او از بزرگان فرانسه بوده اند ولی این نیاکان او نبوده اند که از بزرگان فرانسه بوده اند، او این بزرگی و بلندپایگی **Noblesse** را با پرداخت پول خریداری کرده است.

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

* آنچه که در باره ی آن مرد نابکار گفته شود (او به بیماری کرونا گرفتار شد و چندی پیش درگذشت)، کم گفته شده است. اگر پوسته ی آشکار و بیرونی کیستی (شخصیت) او را برداریم و به مغز پنهان و ناآشکار و ناخودآگاه او دست یابیم، در خواهیم یافت که او از تبار ریشه داران نبوده و با زر و زور توانسته برای خود فربود و فرمودی دست و پا کند. به دوستی چنین کسانی نمی باید دل بست و آن را باور داشت. زیرا پایه ی استواری ندارد!؟

- وارون آنچه که در باره ی کسانی مانند **ژیسکار دستن** گفته شد، آبشخور پاشاه ما **محمدرضا شاه پهلوی آریامهر فرهنگ** ایران بوده است فرهنگ ایرانی به ما آموخته و می آموزد که

نمی باید نمک را خورد و نمکدان را شکست. هنگامی که به کسی دست یاری می دهی و پیمان دوستی می بندی، می باید تا پای جان، پای آن پیمان بایستی. **شاه ایران** همزمان که در پی پیشرفت کشورش و آگاه کردن ملتش بود و نمی خواست ایران از جهان پیشرفته پس بماند، همزمان چشم به فرهنگ و پیشینه ی پر بار نیاکانش داشت. او برای دوستی ارج بسیار می شناخت. از همین رو هم پایش در تله ای رفت که برایش پهن کرده بودند.

* کسانی که **خمینی** را پیدا کرده و در آب نمک خوابانده بودند تا در روز بایسته او را بر سر کار آورند، به او آموخته بودند که روش و آرمان او در سیاست می باید همانی باشد که **ماکیاولی** در **نسک شهریار** به نام دستور کار نوشته است. در این روش، به کار بردن هر چیزی و در پیش گرفتن هر راهی، برای پیشبرد خواسته و رسیدن به آرمان پذیرفتنی است. در این روش کسی را با نیک اندیشی، و نیک رفتاری (اخلاق) کاری نیست. در این زمینه **خمینی** بهترین شاگرد از آب درآمد.

- در پیش و پس از پیروز شدن آخوندها، جدا از بیگانگان، به ویژه **ژیسکار دستن**، ایرانیانی بودند کاسه از آش داغ تر. آنها به نویدهای دروغینی که **خمینی**، بویژه هنگامی که در نول لو شاتو **Neauphle-le-Château**، بود، دلبسته بودند و برای دیدار او از سر و کول هم بالا می رفتند. بسیاری آن گفته ها را باور کرده بودند. در آن روزگاران آن گفته ها را گفته های مردی با ایمان می دانستند که هرگز دروغ نمی گوید!!

- **خمینی** گفته بود که اگر پیروز شود، به فرهنگیان خانه خواهد داد. بانویی از ایران آمده بود که او را می شناختم زیرا در ایران هر دو آموزگار و همکار بودیم. او می گفت به ویژه به پاریس آمده که به دیدار **خمینی** برود. زیرا می خواهد که **خمینی** چهره ی او را ببیند و به یادش بماند، تا هنگامی که به ایران می آید، به من (به آن بانوی فرهنگی) خانه بدهد!؟

- دیگر اینکه در میان ارتشی ها هم بودند افسرانی که دانسته و نادانسته به دام آخوندها افتادند.

- در ۲۲ بهمن ارتش شاهنشاهی از کار کناره گیری کرد و به سخن درست تر اعلام بی طرفی کرد. و این خود پایه و مایه ی فروپاشی **پادشاهی پهلوی** شد.

* در روز ۲۲ بهمن بود که زندان اوین - اداره ی ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور) - سلطنت آباد - مِهستان (مجلس) سنا - مِهستان شورای ملی - شهربانی - پاتازی (ژاندارمری)، یکی پس از دیگری به دست مردم افتادند.

- در این بگیر و ببندها تیمسار سپهبد رحیمی فرماندار نظامی تهران دستگیر شد. دیگر اینکه پادگان باغشاه، دانشکده ی افسری، دبیرستان نظام، زندان جمشیدیه ، پادگان عشرت آباد و پادگان عباس آباد و سرانجام سازمان رادیو تلویزیون ایران یکی یکی در برابر شورشیان سپر انداخته و به خواست شورشیان گردن نهادند.

- در سایه ی (ساعت) ده و سی دقیقه روز ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ خورشیدی شورای فرماندهان نیروهای مسلح در ستاد بزرگ ارتشتاران، برپا شد. ارتشیانی که در این نشست بودند، اینانند: عباس قره باغی - جعفر شفقت - حسین فردوست - هوشنگ حاتم - ناصر مقدم - عبدالعلی نجیمی - احمدعلی محقق - عبدالعلی بدره ای - امیرحسین ربیعی - کمال حبیب الهی - عبدالمجید معصومی - جعفر صانعی و ... بودند. در این نشست بود که ارتش بی طرفی خود را به آگاهی همگان رسانید.

- در میان افسرانی که در این نشست بودند، نام حسین فردوست به چشم می خورد. پس از چیره شدن اسلاميون با همکاری هایی که آن نابکار با اسلاميون می کرد، بر همه روشن شد که او یکی از مهره هایی بوده که برای ویران کردن ایران دست در دست آخوندها داشته است. داستان حسین فردوست و نوکری او برای انگلیسی ها به سالها پیش از شورش ۵۷ برمی گردد که داستانی است غم انگیز و آب به چشم. دانستن سرگذشت فردوست ها نشانگر آنست که ایران ما چه کسانی را به نام فرزند در دامن خود پرورانده است که سرانجام پستان مادر خود را گاز گرفته اند.

* با بررسی بنچاک هایی از این دست، جای شگفتی نیست که مام میهن ما به چنگ آخوندها، دشمنان سوگند خورده ی ایران، افتاده است.



بیست و دو گل لاله به پاسداشت ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ روی سکه ۲۰ ریالی ضرب شده در سال ۱۳۶۰ به مناسبت سومین سالگرد انقلاب ۱۳۵۷ ایران
در مرکز سکه نوشته شده است: جمهوری اسلامی ایران



سه گل لاله در پشت سکه ۲۰ ریالی، در سال ۱۳۶۰ به پاسداشت سومین سالگرد انقلاب ۱۳۵۷ ایران ضرب شده *
در حاشیه سکه نوشته شده است: سومین سالگرد پیروزی خون بر شمشیر

گردآورنده : ژاله دفتریان
پاریس بهمن ۲۵۷۹ ایرانی
برابر با فوریه ۲۰۲۱ ترسایبی (میلادی)